

حالا چه باید کرد؟

یوسف کهن



حالا چه باید کرد؟

نوشتار حاضر در نظر دارد بر شالوده‌ی مباحثاتِ طرح‌شده در مقاله‌ی «[جنبش ژینا](#)، [یک سال بعد: ژئوپلیتیک، دولت و طبقه](#)» - به قلم پرویز صداقت - سؤالی را بنشانند که پس از خوانش این مقاله، در ذهن نقش می‌بندد: «حالا باید چه کار کرد؟»

مقدمه

مقاله‌ی یادشده از سه زاویه به ارزیابی خیزش ژینا می‌پردازد: شرایط و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، خصوصیات دولت (حاکمیت) و آرایش قوای طبقاتی. در بررسی عوامل ژئوپلیتیکی و بین‌المللی، از قطب‌بندی‌های جدیدی اسم برده می‌شود که در حال شکل‌گیری هستند. قرار است از این مدخل به فرصت‌ها، موانع و تهدیدهایی پرداخته شود که این صف‌بندی‌ها بر سر راه این خیزش قرار دادند. در ارزیابی نهایی استنتاج می‌شود که بی‌نظمی‌های ناشی از این قطب‌بندی‌ها بیش از آن‌که به نفع جنبش‌های اجتماعی به‌طور اعم و جنبش ژینا به‌طور اخص باشند عمدتاً به نفع «نظام‌های سیاسی و رهبران ارتجاعی» بوده‌اند. به‌علاوه تأکید می‌شود که تا آن‌وقت که «بحران انقلابی به سطح شکل‌گیری قدرتِ دوگانه نرسیده باشد، به‌طور کلی حاکمیت مستقر قادر است بیشترین بهره را از این شرایط ببرد».

به این معنی نویسنده دو وظیفه را به‌منظور تداوم و تحکیم خیزش خاطر نشان می‌کند: ۱- تحلیل فعال و دائم از تحولات بین‌المللی و ژئوپلیتیکی جاری برای تشخیص موانع و فرصت‌ها و پیش‌برد بهتر جنبش ۲- تعمیق و تقویت جدال طبقاتی تا به آن سطح که یک قدرتِ دوگانه شکل بگیرد و جامعه وارد فاز موسوم به بحران انقلابی شود. در بحث حول «دولت» یا حاکمیت، نویسنده با توسل به آمار و ارقام نشان می‌دهد که اقتصاد ایران دچار انسداد کامل است که «ریشه در روابطِ قدرتی دارد که... در سال‌های بعد از انقلاب ۱۳۵۷ شکل گرفت... و از آن‌جا که حاکمیت... نه‌تنها به گشایشی دست نزده بلکه فضا را هرچه تنگ‌تر و محدودتر کرده، این انسداد اقتصادی به‌سرعت با استیلای روحیه‌ی انسداد سیاسی و اجتماعی همراه شد» که از سویی به فوران خیزش‌های اعتراضی انجامید و از سوی دیگر به رویکرد اشخاص به راه‌کارهای «فردی

برای گریز از وضع مسدود موجود یا تخفیف بی‌آمدهای این انسداد بر زندگی فردی» - از جمله جلوگیری از بارداری، سقط جنین و مهاجرت از کشور - منتهی شده است. مقاله با تأکید بر ناتوانی و بی‌میلی دولت^۱ برای حل این معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تصریح می‌کند که «همین امر باعث شد که از اواسط دهه‌ی ۱۳۹۰ شاهد چیرگی ذهنیت انقلابی بر کنش‌های اعتراضی شدیم یعنی ذهنیتی که بازتاب تعمیق درخواست "دگرگونی سیاسی" و مطالبات به‌اصطلاح "ساختارشکنانه" است». به این معنی نویسنده بر وظیفه‌ی دیگری انگشت می‌گذارد که همانا «تدارک دگرگونی» است.

در بحث حول «طبقات»، نویسنده با جداکردن حساب لایه‌ها و اقشاری که به «بهره‌وران از رانت» یا اصطلاحاً «آقازاده‌ها»، نولیبرال‌ها، لایه‌های خاکستری معروفند، خاطر نشان می‌کند که «در این جنبش شاهد حضور همزمان مرکز و حاشیه... و نیز پراکندگی جغرافیایی اعتراضات... بودیم که نشان‌دهنده‌ی دامنه‌ی گسترده‌ی ناراضیاتی از وضع موجود در میان تمامی طبقات اجتماعی» است. به‌علاوه تأکید می‌کند که «در این جنبش... شاهد همراهی اعتراضات خیابانی با اعتصابات... در شبکه‌ی خرده‌فروشی بودیم» که با «اعتصابات صنعتی همراه نبود» که دلیلش «قراردادهای کوتاه‌مدت... و وضعیت شکننده و متزلزل» کارگران، «فقدان سازمان‌های مستقل» و «ضرورت طرح مطالباتی حول عدالت اجتماعی برای همراهی بیشتر [این] طبقات جامعه... برای همراهی با اعتراضات عمومی است».

به این معنی نویسنده سه وظیفه‌ی دیگر را به وظایف پیشین اضافه می‌کند: ۱- مبارزه برای تغییر شرایط قراردادهای کاری ۲- تلاش برای تأسیس تشکل‌های مدافع حقوق کارگران و ۳- تدوین منشوری از مطالبات عدالت‌خواهانه.

در خاتمه نویسنده ضمن تأکید بر این امر که خیزش ژینا تغییری «در موازنه‌ی قوا میان جنبش و حاکمیت» پدید نیاورده و تا زمانی که تغییر تأثیرگذاری در ژئوپلتیک جهانی و منطقه‌ای صورت نگیرد و «شکافی در طبقه‌ی حاکم و سازوبرگ‌های سرکوب»

^۱ البته در ریشه‌یابی این ناتوانی و بی‌میلی، نویسنده به شکل‌گیری طبقه‌ی حاکمه‌ای اشاره می‌کند که با «بهره‌مندی از رانت»، در حاکمیت ادغام شده و منافعی را در تداوم وضعیت موجود می‌بیند.

حالا چه باید کرد؟

آن پیدا نشود، و «پیوند اندام‌واری میان جنبش‌های طبقاتی و محیط‌زیستی با جنبش ژینا» شکل نگیرد، «نمی‌توان انتظار پیشروی خارق‌العاده‌ای از جنبش داشت». حال سؤالات پیش‌روی این‌هاست: چه عناصری قرار است کدام‌یک از وظایف برشمرده‌شده‌ی فوق را انجام دهند؟ با چه روی کرد و راه‌کاری؟ نوشتار حاضر در ادامه قصد دارد صرفاً به نخستین وظیفه‌ی مورد اشاره‌ی نویسنده - یعنی تحلیل فعال و دائم از تحولات بین‌المللی و ژئوپلیتیکی، به‌منظور تشخیص موانع و فرصت‌ها، ترسیم چشم‌اندازها و اتخاذ تاکتیک‌های شایسته برای پیش‌برد جنبش - بپردازد.

تحولات ژئوپلیتیکی و جنبش اعتراضی

تحولات ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای که در جهان و به‌ویژه خاورمیانه در جریان است، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌مان می‌گذارد. جنبش اعتراضی‌ای که تدارک یک انقلاب را در چشم‌انداز خود دارد، نمی‌تواند نسبت به این تحولات بی‌تفاوت باشد. بررسی، ارزیابی و تحلیل این رخدادها، محتاج تلاش طاقت‌فرسا و شبانه‌روزی فعالان جنبش انقلابی است که خود را در گروه‌های مختلف کاری - اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - سازمان داده‌اند. این یک وظیفه‌ی بدیع و استثنایی نیست که گویا صرفاً بر دوش فعالان جنبش انقلابی ایران سنگینی می‌کند. این جزو وظایف تاریخی و دائمی فعالان این جنبش بوده‌است. برای نمونه، وقتی که در سال ۱۸۵۷ اولین بحران اقتصادی از راه رسید، مارکس روش کارش را تغییر داد و به جای رفتن به کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیا، در اتاق خانه‌اش نشست و اوقات طاقت‌فرسایی را صرف تجزیه و تحلیل این رخداد کرد:

«به‌طور معمول تا ساعت چهار صبح به‌سختی کار می‌کنم. این کار در واقع در دو حوزه است: نخست، تبیین خطوط کلی اقتصاد سیاسی (به‌خاطر بهره‌برداری بهینه‌ی عموم ضرورت دارد که تاریخچه‌ی مسئله بروم. برای رهاشدن خودم از شر این کابوس هم لازم است). دوم، بحران کنونی. در کنار مقالاتی که برای تریبیون می‌نویسم، مشغول جمع‌آوری

سند و مدرک حول بحران هستم که واقعاً وقت زیادی می‌برد. فکر کنم یک وقتی در حدودهای بهار باید مشترکاً جزوه‌ای در این باره بیرون بدهیم تا به مردم آلمان خاطرنشان کنیم که هنوز بر سر همان مواضعی که بودیم، هستیم و خواهیم بود. من نوشتن سه کتاب حجیم را که به وضعیت انگلستان، آلمان و فرانسه اختصاص دارند را شروع کرده‌ام. مطالب مربوط به امریکا در تریبیون موجود هستند که بعداً می‌شود جمع‌آوری کرد.»^۲

متأسفانه جنبش انقلابی عصر حاضر از داشتن امثال مارکس بی‌بهره است، اما از حضور پرکار اندیشمندان و فعالان اجتماعی بسیار زیادی بهره‌مند است که به‌مثابه‌ی وجدان‌های بیدار، مشغول رصدکردن حوادث هستند. ترجمه و پخش و تأمل و نقد بر آثار اینان می‌تواند به فعالان جنبش‌های اجتماعی کمک کنند تا سیاست‌ها، روی‌کردها و تاکتیک‌های‌شان را در هماهنگی با سیر تحولات اتخاذ کنند. تشخیص به‌موقع فرصت‌ها، موانع و شکاف‌هایی که در کشاکش این تحولات پیدا می‌شوند، می‌تواند نقش حیاتی و تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد جنبش بازی کند.

با این پیش‌درآمد می‌توان این پیشنهاد را به کارگروه‌ها داد تا بیان تلاش‌های خود را در طول یک‌ساله که خیزش ژینا در جریان بود، فهرست کنند. برای مثال کارگروهی که وظیفه‌ی رصدکردن تحولات اقتصادی را به‌عهده می‌گیرد، عنوان و تالیف‌ها و ترجمه‌هایی را که به تأثیر تحولات اقتصادی - در جهان، منطقه و ایران - بر خیزش ژینا اختصاص داشتند را گزارش کند. و به همین سیاق، سایر گروه‌های کار گزارش‌های خود را پیرامون نقش و تاثیر تحولات سیاسی و اجتماعی در منطقه و جهان بر خیزش ژینا ارائه بدهند.

طبیعتاً تا پیش از انتشار چنین گزارشی نمی‌توان قضاوتی حول میزان توفیق یا عدم‌توفیق‌مان داشت. اما گمان شخصی من آن است که متأسفانه هنوز موفق نشده‌ایم

^۲ به نقل از نامه مارکس به انگلس (۱۸ دسامبر ۱۸۵۷)، برداشت از مجموعه آثار مارکس-انگس

حالا چه باید کرد؟

که چنین کارگروه‌هایی را سازمان بدهیم. بیان کارمان در رابطه با ارزیابی تاثیرات تحولات ژئوپلیتیکی بر خیزش ژینا نیز به گمانم چندان رضایت‌بخش نمی‌آید. طبعاً برای رفع این نقیصه باید چاره‌اندیشی کرد. پلت‌فرم «نقد اقتصاد سیاسی» کانون مناسبی برای آغازیدن و شکل دادن به چنین کارگروه‌هایی است. واقفم که این پلت‌فرم حوزه‌های کار و فعالیت گسترده‌ای را فراهم کرده است اما در این حوزه‌ها اشخاص به‌طور منفرد و ناهماهنگ مشغول به کار هستند. ضرورت تاریخی ایجاب می‌کند که این فعالیت‌های نظری پراکنده، متفرق با همکاری و هماهنگی به پیش برود؛ آن‌هم در راستای پاسخ‌گویی به وظایفی که بالاتر فهرست شده‌اند.